



امام سید ابوالحسن علی حسینی ندوی رحمه الله

ترجمه: محمد قاسم بنی کمال (قاسمی)

است.
این آیات سه گانه با هم مرتبط هستند؛ در آیه اول خداوند متعال پاکي خویش را از نسبت های ناروای مشرکان بیان می فرماید، سپس ذکر پیامبران را به میان می آورد و آنان را مورد ستایش و تحسین قرار می دهد چرا که آنان در خصوص تنزیه و تقدیس پروردگار پیام های الهی را ابلاغ نمودند و او را صحیح و درست معرفی کردند. آری در واقع بعثت پیامبران احسان خداوند و نعمت بزرگ او بر بشریت و مقتضای ربوبیت و مهربانی اش بر جهانیان بود، اینجا است که در پایان چنین فرمود: «الحمد لله رب العالمین»؛ جمله سپاس ها برای الله پروردگار جهانیان است.

سرردگمی فلسفه یونانی و رمز ناکامی آن

بنابر این کسانی که می خواهند بجز روش پیامبران الهی از طریقی دیگر به معرفت صحیح خداوند برسند و از اسماء و صفات او آگاهی یابند و کیفیت و چگونگی ارتباط او را با این جهان و قدرت و نفوذش را در آن بدانند، برآستی که سخت در اشتباهند و تلاش همگی شان بجز خستگی و ناکامی نتیجه ای ندارد. آنانی که در این خصوص بر عقل و دانش و تیزهوشی شان متکی هستند هر چند در برخی زمینه ها به موفقیت های کلی و جزئی رسیده باشند اما درباره معرفت حق موفقیتی نداشته و ندارند.

این سخن خداوند در حق همین نوع افراد صادق است که می فرماید: «ها أنتم هولاء حاجتکم فیما لکم به علم فلم تحاجون فیما لیس لکم به علم و الله یعلم و أنتم لا تعلمون» [آل عمران: ۶۶]؛ هان! شما (ای یهودیان و مسیحیان) ای گروه، درباره چیزی که (به گمان خود) نسبت بدان آگاهی و اطلاعی دارید، مجادله و مناظره کردید، ولی چرا درباره چیزی که آگاهی و اطلاعی از آن ندارید مجادله و مناظره

تنها وسیله معرفت صحیح و هدایت همه جانبه قرآن مجید بر این واقعیت تاکید و اصرار می ورزد که انبیای کرام علیهم السلام تنها کسانی هستند که می توانند بشریت را نسبت به ذات و صفات الهی آگاه سازند. آری آنان تنها منبعی هستند که جهل و گمراهی و سوء فهم و سوء تعبیر در آن راهی ندارد، و هیچ راهی بجز از طریق آنان برای معرفت صحیح پروردگار متصور نیست. در این خصوص (شناخت پروردگار) عقل و تیزهوشی و قیاس نمی تواند مستقل عمل نماید و نه تجربه دردی را دوامی کند. خداوند متعال این واقعیت روشن را از زبان اهل بهشت، که اهل صدق و تجربه هستند، چنین نقل کرده است: «الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما كنا لنهتدی لولا أن هدانا الله» [اعراف: ۴۳]؛ سپاس خدایی راست که ما را بدین واقعیت رهنمون ساخت و چنانچه راهنمایی او نمی بود ما قطعاً راه نمی یافتیم.

در جایی دیگر چنین اعتراف می کنند: «لقد جاءت رسلنا بالحق» [اعراف: ۴۳]؛ بدون تردید فرستادگان پروردگار ما حق را آوردند. معلوم شد که معرفت الهی و علم به خشنودی و احکام وی فقط از طریق انبیا و به برکت بعثت شان به بشریت می رسد، و از همین طریق است که ورود به بهشت و نعمت های آخرت میسر خواهد شد.

خداوند متعال یکی از سوره های با عظمت قرآن مجید یعنی سوره «صافات» را که در آن از سوء اعتقاد و گمراهی مشرکین سخن به میان آمده است، چنین به پایان می برد: «سبحان رب العزة عما یصفون. و سلام علی المرسلین. و الحمد لله رب العالمین» [صافات: ۱۸۰-۱۸۲]؛ پاک و منزّه است پروردگار تو از توصیفهایی که (مشرکان درباره خدا به هم می بافند و سرهم) می کنند، خداوندگار عزت و قدرت. درود بر پیغمبران. و تمام ستایش ها برای الله پروردگار جهانیان

«أشهدوا خلقهم سكتب شهداتهم و يستلون» [زخرف: ۱۹]؛ آیا آنها هنگام آفرینش خویش گواه بودند (اگر چنین است) به زودی شهادت و گواهی شان نوشته خواهد شد و مورد سؤال واقع خواهند شد.
«ما أشهدتهم خلق السموات والأرض ولا خلق أنفسهم و ما كنت متخذ المضلین عضداً» [کهف: ۵۱]؛ من آنها را هنگام آفرینش آسمانها و زمین گواه نه گرفتم و نه هنگام آفرینش خودشان و قرار نبود که گمراه گران را یا ور خود قرار دهم.

لغزش فلسفه عهد اسلامی

متأسفانه فلسفه اسلامی که به منظور مبارزه با فلسفه الحادی یونان وارد عمل شده بود نیز تحت تأثیر همان گرایش ها قرار گرفت و درباره موضوعاتی که اصلاً قواعد و مقدمات آن نزد انسان ها وجود ندارد وارد بحث گردید و مانند فلسفه متمدن یونان از محدوده خویش گام فراتر گذاشت و در مورد ذات و صفات الهی تعبیرها و تأویل هایی به کار برد که حق آن را نداشت. فیلسوفان در مورد اسماء و صفات الهی به چنان تجزیه و تحلیل هایی دست زدند که گویی در یک آزمایشگاه علمی قرار دارند و اظهار نظر می نمایند. «تعالی الله عن ذلك علواً کبیراً».

ویژگی انبیا کرام علیهم السلام

انبیا صلوات الله و سلامه علیهم از جانب الله عز و جل دارای علم نافع بودند، علمی که سعادت و نجات انسانها بدون آن امکان پذیر نیست، علمی که انسان به کمک آن می تواند آفریدگار خود و این جهان و اداره کننده اش را بشناسد و علمی که درباره صفات پروردگار و ارتباط بنده و معبود بحث می کند و جایگاه انسان را در این جهان مشخص و وظیفه اش را نسبت به پروردگار تعیین می کند. همین علم است که مسئله مبدا و معاد را روشن می نماید و آنچه را که باعث سعادت یا شقاوت انسان در آخرت می شود توضیح می دهد و خاصیت عقاید و اعمال و اخلاق را بیان می دارد و نسبت به پاداش و کیفر کارهای خوب و بد آگاه می کند و از انجام و نتایج اعمال خیر می دهد. و شایسته است که این علم به «علم النجاة» موسوم گردد.

شایان ذکر است که انبیا کرام علیهم السلام با آنکه دارای نیروی ادراک و تیزهوشی و نبوغ فطری بودند اما در خصوص دانشهای رایج زمان شان دخالت نمی کردند و مدعی مهارت و تخصص در آن نبودند و این نوع دانش ها را به متخصصان آن واگذار می نمودند، و به جای آن تمام تلاش خویش را در جهت هدفی که برای آن مبعوث شده بودند و مأموریت داشتند صرف می کردند و برای آنچه که مایه سعادت بشریت است شب و روز زحمت می کشیدند.

سرنوشت ملت های متمدن و پیشرفته ای

که از دانش انبیا اظهار بی نیازی کردند

بدون تردید ملت های متمدن و پیشرفته ای که به اوج تمدن و پیشرفت رسیده و در زمان خود به دستاوردهای علمی نایل شده

می نمایند؟ و خدا (چگونگی دین ابراهیم را) می داند و شما نمی دانید.

همین است رمز سردرگمی فلسفه و الهیات یونانی و نوابغ آن؛ برآستی که آنها به سبب تیزهوشی و برخورداری از دانش ها و مهارت های فنی و ادبیات برجسته و پیشرفت شان در زمینه ریاضیات و هندسه و علم نجوم و هیئت دچار فریب خوردگی و غرور شده بودند، به همین دلیل در بحث الهیات و ذات و صفات الهی دخالت کرده و به نتایجی رسیدند که خیلی سست و سخیف و ضد و نقیض بود؛ آراء و سخنان مبنی بر حدس و گمانشان دلیل روشن این مدعا است. امام محمد غزالی رحمه الله دستاوردهای فلسفی شان را این گونه به تصویر می کشد: «تاریکی های مترکم و انباشته روی هم! اگر شخصی به عنوان خواب و رؤیا آنها را برای دیگران حکایت کند بر سوء مزاج او حمل خواهد شد.»

در جایی دیگر می گوید: «نمی دانم چگونه دیوانه ای با این گونه سخنان مطمئن خواهد شد، چه برسد به خردمندانی که به زعم خویش ادعای موشکافی و تحقیق دارند!»

شیخ الاسلام ابن تیمیه نیز ضمن تحلیل سخنان فلاسفه چنین می گوید: «خردمندان باید بیندیشند که چگونه این مدعیان علم و تحقیق که می خواهند با کلام خود سخنان انبیا را رد نمایند وقتی به اوج حکمت و فلسفه شان می رسند سخنانی بر زبان می آورند که با کلام دیوانگان شباهت دارد ولی باز هم می خواهند با این سخنان مغطله آمیز شان حقیقت بدیهی الثبوتی را رد کنند و باطل بدیهی البطلانی را بقبولانند.»

در جایی دیگر می نویسد: «وقتی یک انسان عاقل به سخنان معلم اول «ارسطو» در موضوع الهیات می اندیشد به این نتیجه می رسد که فیلسوفان یونان در زمینه معرفت رب العالمین بی بهره ترین مردمان بوده اند. واقعاً جای تعجب است که برخی می کوشند الهیات یونان را با تعالیم پیامبران مقایسه کنند، این طرز تفکر به این می ماند که کسی آهنگری را با فرشتگان و فردی روستایی را با پادشاه مقایسه نماید.»

مجدد الف ثانی حضرت شیخ احمد فاروقی سرهندی در یکی از مکتوبات خویش می نویسد: «عقل در این امر اگر کفایت می کرد، فلاسفه یونان که مقتدای خود عقل را ساخته اند، در تیه ضلالت نمی ماندند و حق را - سبحانه - از همه بیش می شناختند، و حال آنکه جاهل ترین مردم در ذات و صفات واجبی - جل سلطانة - اینها اند که حق را - سبحانه - بیکار و معطل دانسته اند.»

و در ادامه پس از نقل نظرات عجیب و غریب آنها می گوید: «عجیب تر آنکه جمعی این سفها را حکما می نامند و به حکمت منسوب می دارند. اکثر احکام ایشان - سیما در الهیات که مقصد اسنی است - کاذبه اند و مخالف کتاب و سنت. اطلاق حکما بر اینها که سراسر جهل مرکب نصیب شان است، به کدام اعتبار نموده آید؟ مگر بر سبیل تهکم و استهزا گفته شود و یا از قبیل اطلاق بصیر بر اعمی شمرده آید.» [مکتوبات امام ربانی، جلد سوم، مکتوب ۲۳]
آری درباره همین اشخاص این سخن حق تعالی صادق می آید:

بودند، نیاز داشتند که به علوم انبیا علیهم السلام رو آورند و از آنچه که فقط از طریق انبیا میسر می شد استفاده نمایند؛ در واقع نیاز این ملت ها را می توان به نیاز انسانی تشبیه کرد که در حال غرق شدن است و به قایق نجات نیازمند است یا بیماری که در شرف هلاکت است و به دارو و اکسیر شفابخشی نیاز دارد. افراد این ملت ها گرچه در دانش و تمدن دارای مقام بلندی بودند اما نسبت به علوم انبیا بی سواد و تهی دست بودند و طفل مکتب به شمار می آمدند، و با وجود پیشرفت های خارق العاده علمی و شکوفایی تمدن بنا بر جهل نسبت به علوم انبیا در معرض خطر بودند.

بسیاری از ملت های متمدن که از نظر دانش و هنر بسیار پیشرفته و در نبوغ و تیزهوشی ضرب المثل بودند و از این بابت دچار غرور و خودپسندی نیز شدند و آنچه را که انبیا علیهم السلام از جانب الله آورده بودند حقیر شمرده و نسبت به آن بی اعتنا گشتند، بالاخره طولی نکشید که بر اثر غرور و نادانی خویش که آن را تیزهوشی و بر اثر قصور نظرشان که آن را دوراندیشی و نقد علمی می پنداشتند تباه و نابود شدند و مصداق این آیه قرآن کریم قرار گرفتند که می فرماید: «فذاقت وبال امرها و كان عاقبة امرها خسرا» طعم تلخ کرده های خود را چشیدند و به انجام زیانباری دچار گشتند.

مثال جالبی درباره علوم انبیا علیهم السلام

تفاوت علوم انبیا را با علوم فیلسوفان و دانشمندان می توان با یک مثال توضیح داد، داستانی که شاید آن را بارها شنیده اید ولی کمتر درباره آن اندیشیده اید. حکایت می کنند که گروهی از دانشجویان در قالب اردویی تفریحی به کنار دریا رفتند و بر قایقی سوار شدند. پس از لحظاتی از سر شیطنت و شوخ طبعی خواستند کمی سر به سر ملّاح و قایقران بیچاره بگذارند. یکی از دانشجویان رو به قایقران کرد و پرسید: عمو جان شما در چه رشته ای درس خوانده اید؟ ملّاح گفت: عزیزم من چیزی نخوانده ام! وی گفت: شما فیزیک و شیمی نخوانده اید؟ قایقران گفت: خیر! من اصلاً چنین چیزهایی نشنیده ام. دیگری گفت: عمو جان شما حتماً هندسه و جبر و معادله بلد هستید؟ قایقران گفت: اینها که از چیزهای اول هم برایم شگفت انگیزتر است، باور بفرماید اولین بار است که چنین کلماتی را می شنوم. دانشجوی شوخ طبع دیگری پرسید: عمو جان مطمئنم شما در جغرافیا و تاریخ تخصص دارید؟ ملّاح گفت: پسر جان اینها اسم دو شهر هستند یا اسم دو انسان؟ اینجا بود که فریاد خنده جوانان شوخ و شنگ بالا گرفت. پرسیدند: عمو جان چند سال سن داری؟ ملّاح گفت: چهل سال! دانشجویان گفتند: عمو جان نصف عمرتان را ضایع کرده اید! ملّاح بیچاره و بی سواد چیزی نگفت و هر چه داشت در دل نگهداشت و منتظر ماند تا ببیند چه پیش می آید. راستی هر کسی دوری دارد و زمان همواره در حال گردش است. پس از دقایقی دریا طوفانی شد و امواج خروشان به راه افتاد و قایق بازیچه امواج گشت. دانشجویان جوان دچار اضطراب شدند و از آنجا که این نخستین تجربه زندگی شان در دریا بود و از سوئی قایق را در شرف غرق شدن می دیدند، سخت پریشان شده بودند. حالاً نوبت ملّاح

درس نخوانده بود. او با آرامش و خونسردی رو به دانشجویان کرد و گفت: عزیزانم شما چه علوم را فرا گرفته بودید؟ آنان فهرستی از علوم را که در دانشگاه خوانده بودند برشمرند، بدون اینکه متوجه قصد ملاح بی سواد ولی دانا شوند. وقتی همه علوم و رشته ها را نام بردند، ملاح با متانت و احساس پیروزی گفت: شما همه این دانشها را فرا گرفته اید، اما بفرمایید که آیا از علم شما هم چیزی آموخته اید؟ اگر خدای ناکرده این قایق واژگون شود می توانید خود را به سلامتی به ساحل برسانید؟ دانشجویان مغرور که در اینجا کم آورده بودند، گفتند: خیر عمو جان! ما فرصت فراگیری این علم را نیافته ایم. ملّاح خندید و گفت: اگر من نصف عمرم را ضایع کردم، قطعاً شما تمام عمرتان را تلف کرده اید، زیرا علوم را که شما فرا گرفته اید در این اوضاع بحرانی به درد کسی نمی خورد، تنها علمی که در این موقعیت نجات بخش است علم شناگری است که شما از آن غافل بوده اید و چیزی از آن نمی دانید!

همین است داستان ملت های متمدن و پیشرفته ای که در زمینه دانش های بشری همانند دایرة المعارف بوده و در پیشرفت های علمی و اختراعات حرف اول را در جهان می زنند اما از یگانه علمی که انسان را به آفریننده جهان هستی وصل می کند و با او آشنا می سازد، فاصله دارند. علمی که مایه نجات است و بشریت را به ساحل مقصود می رساند، اعمال و احساسات بشر را جهت می دهد، خواہشات نفسانی را کنترل می نماید، باعث تهذیب اخلاق و تزکیه نفوس می گردد، از ارتکاب بدی باز می دارد و به سوی خیر سوق می دهد و نسبت به پروردگار عالم چنان خوف و خشیتی در دل ایجاد می کند که بدون آن سعادت جامعه انسانی و تمدن بشری امکان پذیر نیست. علمی که انسان را نسبت به آخرت و سرنوشت نهایی اش آگاه و آماده می کند، تکبر و خودخواهی را می زداید و حب مفرط دنیا را کاهش داده و به میانه روی و اعتدال سوق می دهد و از تضییع نیروها جلوگیری می نماید.

خداوند متعال داستان چنین ملت هایی را که گرفتار غرور و تکبر شدند و منزلت و مقام انبیا را صرفاً به دلیل اینکه در علوم عصری رایج آن زمان ادعای تخصص نداشتند، انکار کردند، در قرآن مجید چنین بیان کرده است: «فلما جاءتهم رسلهم بالبینات فرحوا بما عندهم من العلم و حاق بهم ما كانوا به يستهزءون» (غافر: ۸۳)؛ هنگامی که پیغمبران آیه های روشن و دلایل آشکاری برای ایشان می آوردند، به دانش و معلوماتی که خودشان (درباره مظاهر دنیا) داشتند خوشحال و شادان می شدند و (بدان اکتفا می نمودند و علوم و معارف وحی آسمانی را به بازیچه و تمسخر می گرفتند، و سرانجام عذابی که توسط انبیا از آن بیم داده می شدند و ایشان مسخره اش می دانستند، آنان را در بر می گرفت.

متأسفانه همه ملت هایی که بعد از بعثت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم در علم و تمدن و صنعت پیشرفت کردند به همین آفت گرفتار شدند. غرور و تکبر و اعتماد بیش از حد به دانشمندان و نوابغ، به آنان اجازه نداد که از علوم نبی رحمت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم که فرستاده بر حق خداوند بود،

از قوانین حاکم در این شهر بی اطلاع باشند، قطعاً در مخاطره به سر خواهند برد. آنچه که بر همه این گروه‌ها لازم است این است که فرمانروای شهر را بشناسند و از مقررات حاکم در این شهر آگاه شوند، از مالیات‌های واجب‌الاداء مطلع شده و نسبت به اصول و مقررات شهروندی شناخت داشته باشند؛ خلاصه اینکه دقیقاً بدانند که برای یک شهروند شریف این شهر دارای قانون و مقررات، چه آگاهی‌هایی لازم است و دقیقاً چه وظایفی بر عهده آنهاست؟

وظیفه انبیا در این مدینه فاضله

در میان گروه‌های موجود ناگهان گروهی وارد این شهر برگزیده می‌گردند که دارای موهبت و استعداد فوق‌العاده، برخوردار از ذوق سلیم، درک صحیح و صفات خوب و برجسته انسانی هستند. اهداف این گروه متفاوت از گروه‌های دیگر است و رسالت و برنامه کاریشان نیز با گروه‌های دیگر فرق دارد. این گروه با مرکز فرماندهی شهر ارتباط مستقیم دارند، دستورات و حتی اشاره‌های فرمانروا را دریافت و درک می‌کنند و به مقتضای آن پایبند هستند، نه تنها این، بلکه آنها را به سایر گروه‌ها و اقشار نیز ابلاغ نموده و در زمینه ابلاغ پیام‌های حیات بخش فرمانروا به ساکنان شهر نقش واسطه را دارند. بدون تردید سایر گروه‌ها در خصوص یک زندگی آرام و سرشار از امنیت، مدیون این گروه اخیر می‌باشند. توسعه و شکوفایی همه دانشها در سایه شناخت و تعامل درست با این گروه مقدس امکان پذیر است. براستی اگر این گروه وجود نمی‌داشت سایر گروه‌ها دستخوش جهل و نادانی و مرتکب نقض قانون شده و دچار مشکلات بنیان برافکن می‌شدند و دانش‌ها و تلاش‌هایشان به او هام و شکوک مبدل می‌گشت و بیهوده و بی‌فایده تلقی می‌شد. زیرا اساس همه دانشها و اکتشافات بر شناخت مدبر و فرمانروای حقیقی جهان هستی استوار است و همین شناخت است که همه چیز را با یکدیگر مرتبط و هماهنگ می‌سازد، و زندگی در یک مدینه فاضله گرد همین محور در گردش است. این شناخت اساسی فقط نزد انبیا وجود دارد و ویژگی آنان محسوب می‌گردد: «و کذلک ثری ابراهیم ملکوت السموات و الارض و لیكون من الموقنین» (انعام: ۱۷۵)؛ و همانگونه (که گمراهی قوم ابراهیم را در امر پرستش بتها به او نمودیم، بارها و بارها نیز) ملک عظیم آسمانها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم، تا از زمره باورمندان راستین شود (و بر راستای خداشناسی رود).

مهمترین و مقدس‌ترین وظیفه

وقتی مثال فوق را در ارتباط با جهان و فرمانروای حقیقی آن تصور کنیم مسئله ابعاد وسیع تری پیدامی‌کند، فرمانروایی که جهان را از عدم به وجود آورده و به آن هستی بخشیده است و کلیه نیازهایش را تأمین نموده است، فرمانروایی که رزق دهنده، بخشنده، بخشاینده و دوست دار بندگان است.

«هو الله الذی لا اله الا هو عالم الغیب و الشهاده هو الرحمن الرحیم. هو الله الذی لا اله الا هو الملك القدوس السلام المؤمن المهیمن العزیز الجبار المتکبر سبحان الله عما یشرکون. هو الله الخالق البارئ المصور

استفاده نمایند و به دامان او چنگ زنند و دنباله رو او باشند. ماجرای ملت‌های معاصر که امروز نیز استغنا و بی‌نیازی از خود نشان می‌دهند همین است. بدون تردید همه این ملت‌ها، پاداش تکبرشان را خواهند چشید و نتیجه این انکار و بی‌اعتنایی را به شکل پوسیدگی تمدن‌شان و فروپاشی آن خواهند دید.

هشدار به کشورهای عربی و اسلامی

جای بسی تعجب است که کشورهای عربی و اسلامی نیز از تعالیم پیامبر اعظم در حال اعراض به سر می‌برند و حاضر نیستند از علوم نبوت مستفید شوند. این کشورها حاضرند خود را برای تمدن غرب و ارزشهای مادی و فلسفه‌های پوچ آن فدا سازند. بدون شک این خطر بزرگ و مهیبی است که هیچ چیزی نمی‌تواند آن را دفع نماید، و تازمانی که این کشورها نسبت به تعالیم نبوی بی‌تفاوت هستند مرتباً با عذاب تفرقه و اختلاف، هرج و مرج داخلی، کودتاهای سیاسی، بحران‌های تنش‌زا، اوضاع متشنج و عدم همبستگی و اتحاد دچار خواهند شد و در نظر دشمنانشان خوار و بی‌اعتبار خواهند بود.

مثالی برای بیان نقش انبیا

در میان گروه‌های مختلف دانشمندان

نقش انبیا علیهم‌السلام را در میان گروه‌های مختلف دانشمندان می‌توان با مثالی روشن کرد. فرض کنید شهری آباد و پرشکوه و دارای نظم و مقررات وجود دارد. گروه‌هایی از دانشمندان و متخصصان علوم مختلف وارد این شهر می‌شوند. گروهی موضوع بحث و پژوهش‌شان تاریخ است؛ این گروه تحقیق می‌کند که این شهر در چه تاریخی بنا شده است، چه حوادثی در این شهر اتفاق افتاده و چه کسانی بر این شهر فرمانروایی کرده‌اند. گروهی دیگر باستان‌شناس هستند؛ آنها از طریق حفاری و مطالعه کتیبه‌های باستانی و تحقیق بر روی بخش‌های ویران‌شده شهر، در زمینه تمدن گذشته و شیوه‌های زندگی پیشینیان ساکن در این شهر به جمع‌آوری اطلاعات می‌پردازند. گروهی دیگر متخصص جغرافیا هستند؛ این گروه موقعیت جغرافیایی شهر و وضعیت کوه‌های اطراف و رودخانه‌های موجود و سرچشمه‌های آنها را بررسی می‌نمایند. گروهی دیگر به شعر و ادبیات علاقه دارند و بدیهی است که چشم‌اندازهای زیبا، نسیم دل‌انگیز صبحگاهی و باغها و درختان پرشکوه شهر توجه‌شان را به خود جلب می‌کند و طبع شعریشان تحریک شده، کبوتر اندیشه و خیال‌شان به پرواز درمی‌آورد و آنان را به سرودن اشعار نغز و بدیع وادار می‌سازد. گروهی دیگر متخصص زبان‌شناسی هستند و درباره‌ی زبان مردم شهر و گویش‌ها رایج در آن و ارتباط آن با زبان‌های دیگر به تحقیق و مطالعه می‌پردازند.

براستی که همه این گروه‌ها حائز اهمیت‌اند و نمی‌شود نقش آنها را نادیده گرفت و یا کارشان را بی‌ارزش پنداشت، اما همه این گروه‌ها در صورتی که نسبت به فرمانروای این شهر بی‌اعتنا بوده و

علیهم السلام پیوسته انسان را به خیر تلقین کرده اند و در به وجود آوردن علاقه به نیکی و نفرت از بدی نقش مهمی ایفا نموده اند. این همان ویژگی و صفتی است که هرگاه در طبایع انسانی ضعیف شود، خوی درندگی و حیوانی در انسان ها به وجود می آید، چنانکه در تاریخ ملت های گذشته، مخصوصاً ملت هایی که قرآن از آنها نام برده است، مشاهده می شود. اما انبیا علیهم السلام روی سرشت انسانی تأثیر گذاشته و با تعالیم ارزنده و سعی مداوم و از خودگذشتگی بی نظیر خویش کوشیدند انسانها را از خوی بد و بهیمنیت پاک و تزکیه کرده و با بهترین صفات آراسته نمایند. آری به برکت تعالیم و تربیت انبیا بود که انسانهای پاک و برجسته ای بر تارک گیتی درخشیدند و جهان با عطر انفاس شان معطر گشت، انسان هایی که بر فرشتگان نیز سبقت گرفتند و عدالت و انصاف به وسیله آنها در جهان استوار گردید؛ ضعفا به حقوق خود رسیدند، گرگ ها از گوسفندان محافظت نمودند، مهربانی و محبت عام شد، نیکی و خیرخواهی رونق گرفت، دنیا نمونه ای از بهشت گشت، نسیم ایمان وزیدن گرفت و نفوس انسانی از بردگی هوا و هوس آزاد شد و دلها چنان به سوی خیر جذب شد که مغناطیس آهن را جذب می کند.

بقایای نبوت و اثرات دعوت و جهاد

بی گمان تمدن بشری نسبت به هیچ گروهی همچون گروه انبیا مدیون نیست. همانا جامعه بشری در حیات و زندگی انسانی، عزت و شرف، و میانه روی و درستکاری مرهون منت پیامبران الهی می باشد. برآستی که اگر این گروه مبارک وجود نمی داشت، کشتی انسانیت با تمام داشته های علمی، تمدنی، فکری و فرهنگی غرق و نابود شده بود، و گروه های انسانی بسان گله های گوسفند و حیوانات وحشی می شدند که نه پروردگارشان رامی شناختند و نه از دین و اخلاق و محبت و مهربانی سر در می آوردند. و در چنین وضعی بالاترین هدف زندگی بشر همچون حیوانات در خورد و نوش خلاصه می شد.

واقعیت این است که هر چه امروز در جهان بشری از ارزش های معنوی و عواطف لطیف و خوبیهای اخلاق و دانش های مفید و احساس نیکی و بدی و انگیزه مبارزه با فساد و باطل وجود دارد و به نظر می آید، همگی به برکت و وحی آسمانی و تعالیم انبیا و تبلیغ و دعوت و جهاد آنان و پیروان راستین شان بر می گردد. و برآستی که جهان و جهانیان همواره از خوان کرم انبیا بهره مند شده و در پرتو تعالیم شان حرکت می کنند و در ساختمان مستحکم معنوی و اخلاقی ای که آنان بنیان نهاده اند ادامه حیات می دهند. صلوات الله و سلامه علیهم أجمعین.



له الأسماء الحسنی یسبح له ما فی السموات والأرض وهو العزیز الحکیم» [حشر: ۲۲-۲۴]؛ خدا کسی است که جز او پروردگار و معبودی نیست. آگاه از جهان نهان و آشکار است (و ناپیدا و پیدا در برابر دانشش یکسان است). او دارای مرحمت عامه (در این جهان، در حق همگان)، و دارای مرحمت خاصه (در آن جهان، نسبت به مؤمنان) است. خدا کسی است که جز او پروردگار و معبودی نیست. او فرمانروا، منزّه، بی عیب و نقص، امان دهنده و امنیت بخشنده، محافظ و مراقب، قدرتمند چیره، بزرگوار و شکوهمند، و والامقام و فرازمند است. خداوند دور و فرا از چیزهایی است که انبیا و شریک او می کنند. او خداوندی است که طراح هستی و آفریدگار آن از نیستی و صورتگر جهان است. دارای نامه های نیک و زیبا است. چیزهایی که در آسمانها و زمین هستند، تسبیح و تقدیس او می گویند، و او چیره کار بجا است.

بنابراین معرفت او با تمام عقل، و محبتش با تمام قلب، و اطاعتش با تمام وجود، و تقرب جستن به وی از مهمترین واجبات و مقدس ترین وظایف می باشد. و برآستی که مقتضای انسانیت و مروت و خواسته عقل سلیم و فطرت انسانی نیز همین است. از این مثالها جایگاه نبوت و انبیا در مقایسه با موقعیت سایر گروه های بشری مشخص می شود. در واقع انبیا علیهم السلام مانند روح برای بدن و چشم برای انسان هستند و جهان بدون آنان (با وجود دانش ها و تمدن ها و پیشرفتهای صنعتی) تاریکی در تاریکی است و هیچ چیز آن ارزشی ندارد. «ظلمات بعضها فوق بعض اذا أخرج يده لم يكد يراها و من لم يجعل الله له نوراً فما له من نور» [نور: ۴۰]؛ تاریکیها یکی بر فراز دیگری جای گرفته (و آن چنان ظلمت و وحشتی پدید آمده است که مسافر دریا) هرگاه دست خود را بدر آورد (و بدان بنگرد، به سبب تاریکی و حشتزای بیرون و هراس دل از جای کنده درون) ممکن نیست که آن را ببیند. (آری! نور حقیقی در زندگی انسانها فقط نور ایمان است و بدون آن فضای زندگی بشر تاریک و ظلمانی است. نور ایمان هم تنها از سوی خدا عطا می گردد) و کسی که خدا نوری بهره او نکرده باشد، او نوری ندارد (تا وی را به راه راست رهنمود کند).

بزرگترین عامل اصلاح بشر و رشد تمدن

انبیا صلوات الله علیهم نه تنها منبع علم الیقین و معرفت حقیقی هستند، بلکه آنان به انسان یک نعمت بسیار بزرگ دیگر نیز عنایت می کنند که برای اصلاح جامعه بشری و شکوفایی تمدن بسیار مؤثر است و آن اینکه در وی صفت نفرت از بدی و علاقه به نیکی را به وجود می آورند. با همین صفت است که انسان به نیکی علاقه مند می شود، علیه بدیها قیام و در راه آن مجاهدت می نماید؛ به برکت همین صفت است که بشریت توانسته خدمات ارزنده و کارنامه های شایسته ای از خود به جای بگذارد.

در واقع وسایل و امکانات و موسسه ها همگی تابع اراده و عزم انسان ها می باشند، مهم این است که انسان اراده و آنهم اراده خیر نماید. نیروی اراده اساسی ترین عامل هر خیر است. انبیا